

پایان خوش یک جنایت!

ماجرای قتل مردی که قربانی توطئه همسرش شده بود، پرونده‌ای است که این هفته آن را از زبان کارآگاه پلیس بازگو کرده‌ایم

سال‌ها قبل افسر جنایی پلیس یکی از شهرهای اطراف تهران بودم. ساعت ۱۰ صبح یک روز تابستانی، زنی به پلیس آگاهی آمد و از ناپدید شدن همسرش خبر داد. او خیلی آرام بود و مدعی شد همسرم پنج روز قبل از خانه خارج شده و بازنگشته است. دوستانش هم از او خبری ندارند.

پرونده را گرفتم و مشغول خواندن شدم، زیرچشمی زن ۳۸ ساله را نگاه می‌کردم که همچنان خونسرد بود. مرد ۴۷ ساله اهالی یکی از محله‌های حاشیه شهر بود و چند سابقه کیفری داشت.

۱۰ روز بعد از ناپدید شدن این مرد، فردی با پلیس تماس گرفت و گفت از صبح بوی نامطبوعی در محله پیچیده و کنار سطل زباله شدت آن بیشتر است. ماموران کلانتری به محل رفته و جسد پتویچ مردی را کنار سطل زباله پیدا می‌کنند. با اعلام موضوع، راهی محل شدم و با جسد متعفن و در حال تلاشی شدن مرد میانسالی روبه‌رو شدم. پزشکی قانونی گفت حداقل یک هفته یا بیشتر از مرگ می‌گذرد و مشخص کردن علت آن، نیاز به بررسی بیشتر دارد.

بررسی صحنه را ساعت ۵ عصر تمام کردیم و به خانه رفتیم. صبح روز بعد در میان پرونده‌های مفقودی به دنبال هویت جسد کشف‌شده روز گذشته می‌گشتم که متوجه شدم، مقتول خیلی شبیه به پرونده مفقودی مرد ۴۷ ساله است. با خانواده‌اش تماس گرفتم تا به پزشکی قانونی بروند و جسد را شناسایی کنند.

ساعت ۱۲ ظهر خانواده مراد به اداره آمدند و گفتند جسد کشف‌شده متعلق به مراد است. با مشخص شدن این موضوع، پرونده از مفقودی به قتل تغییر کرد. صبح روز بعد جواب پزشکی قانونی آمد و

مشخص شد مراد به علت خفگی جانش را از دست داده است. بعد از مراسم خاکسپاری و ترحیم، همسرش را احضار کردم و بازجویی از مهسا آغاز شد. او گفت که همسرش در کار خرید و فروش مواد مخدر و خلافکار بوده که احتمالاً هم بر سر همین موضوع به قتل رسیده است. خودم را با حرف‌های همسر مقتول در یک قدمی کشف قتل می‌دیدم. تحقیقات روی روابط مراد با خلافکارها را آغاز کردم اما به جایی نرسیدم. هیچ دلیلی به دست نیامد که او به خاطر اختلاف بر سر مواد مخدر به قتل رسیده باشد.

این بار تمرکز را روی مهسا گذاشتم و او را زیر نظر گرفتم. متوجه شدم که با چند مرد ارتباط دارد. برای همین او را بازداشت کردم تا گره کور پرونده باز شود، اما او ادعا کرد مراد او را مجبور می‌کرد که با مردان غریبه ارتباط داشته باشد. تحقیقاتم نشان می‌داد حرف‌های او درست است، ولی چیزی به من می‌گفت که مهسا رازی را مخفی می‌کند.

وقتی هیچ اعترافی از مهسا در مورد قتل شوهرش به دست نیامد، او با دستور بازپرس پرونده آزاد شد. چند ماه دیگر هم روی قتل کار کردم و نتیجه‌ای به دست نیامد. انگار قرار نبود راز قتل مرد خلافکار فاش شود. هشت سال از قتل مراد می‌گذشت و من کم‌کم در حال انتقال به شهر دیگری بودم و پرونده قتل مراد برایم معمای حل‌نشده باقی مانده بود. دوست نداشتم با پرونده باز از اداره جنایی بروم. برای همین از رئیس خواستم یک ماهی هیچ پرونده‌ای به من ندهد، تا بتوانم راز قتل را فاش کنم.

دو ماه به انتقام مانده بود و من یک ماه وقت داشتم، بار دیگر تحقیقات را از سر گرفتم و این بار فهمیدم مهسا که ۴۶ ساله شده با چند مرد در ارتباط است. از بازپرس پرونده درخواست کردم که زن مراد بار دیگر بازداشت شود که موافقت کرد و گفت یک هفته دستور بازداشت می‌دهم و اگر موفق نشدی، او را آزاد می‌کنم. فردا صبح با دستور بازداشت سراغ مهسا رفتم. او شوکه شده بود که پس از هشت سال هنوز پیگیر پرونده قتل شوهرش هستم.

او را بازداشت کردم و فقط ۴۸ ساعت در بازداشتگاه بود. هنگامی که او را برای بازجویی آوردم، گفت: سکوت بس است و می‌خواهم همه چیز را بگویم. مراد من را بین مردان غریبه پاسکاری می‌کرد و من از دست رفتار و اخلاقی خسته شده بودم. در این بین با پسر ۲۲ ساله‌ای به نام صابر آشنا شدم و رابطه عاطفی بین ما شکل گرفت. وقتی گفتم که مراد چه بلایی سرم می‌آورد، قول داد کمکم کند از شر او خلاص شوم. یک ماه بعد او پیشنهاد داد لوله بخاری را دستکاری کنم تا دچار گازگرفتگی شود و مرگش طبیعی باشد. این کار را کردم اما موفق نشدم.

چند ماه بعد صابر گفت که تنها راه از بین بردن شوهرم خفه کردن اوست. شب جنایت در راه باز کردم و پسر جوان به خانه‌ام آمد. او سراغ مراد رفت و خفه‌اش کرد. ساعت ۳ صبح بود که جسد مراد را پتویچ کردیم، چند خیابان آن طرف‌تر بردیم و در محل خلوتی رها نمودیم. بعد هم دو سالی با صابر بودم و دیگر از او خبری ندارم.

با اعترافات مهسا، دستور بازداشت صابر را گرفتم و متوجه شدم او که دیگر ۳۰ ساله است، در یکی از ادارات دولتی کار می‌کند. صبح زود جلوی اداره رفته و قبل از ورود، او را دستگیر کردم. پسر جوان که شوکه شده بود، خیلی زود لب به اعتراف گشود و همه حرف‌های مهسا را تایید کرد. با تکمیل پرونده، آن را برای بازپرس فرستادم. خوشحال بودم که قبل از رفتن از اداره جنایی، آمار پرونده‌های کشف‌نشده‌ام صفر شده بود.

چند سال بعد از همکاریم سرنوشت پرونده را پرسیدم که مشخص شد صابر به قصاص محکوم شده و خانواده مراد با گرفتن دیه رضایت داده‌اند و پسر جوان از قصاص رهایی یافته بود.

سرقت در پوشش قالی‌شویی

هشدار

شهروندان باید قبل از هرگونه اعتماد به این شرکت‌ها در هنگام مراجعه آنها کارت شناسایی از آنها خواسته یا حتما شماره خودرو را برای پیگیری در صورت به وجود آمدن مشکل یادداشت کنند. سرهنگ چولکی خاطرنشان کرد: شهروندان برای اطمینان بیشتر از صحت فعالیت این شرکت‌ها از اتحادیه صنف قالی‌شویان استعلام کنند، چراکه این مراکز موظف به گرفتن مجوز از اتحادیه هستند. وی تاکید کرد: برخی هموطنان پس از شستن، فرش‌های خود را برای خشک شدن روی دیوار یا پشت بام قرار می‌دهند که افراد سارق با سوءاستفاده از این فرصت آنها را سرقت می‌کنند. به همین دلیل توصیه می‌شود برای جلوگیری از سرقت، فرش را در مکانی قرار دهید که به کوچه و خیابان مشرف نباشد.

و فضای مجازی در پوشش مراکز و شرکت‌های قالی‌شویی در کمین اغفال شهروندان هستند. وی با بیان این‌که در ماه اسفند پرونده‌هایی با مضمون سرقت فرش از طریق مراکز قالی‌شویی غیرمجاز در ادارات پلیس آگاهی تشکیل می‌شود، افزود: برخی از این افراد سودجو انواع آگهی‌های تبلیغاتی که اغلب فقط شماره تلفن دارند و آدرس هستند را در سطح شهر توزیع می‌کنند. معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی تصریح کرد: این شرکت‌های غیرمجاز با اجاره دفتر یا پیشنهاد اجاره ماهانه بالا و تهیه اسناد جعلی در این ایام به فعالیت پرداخته و پس از جمع‌آوری فرش‌های سفارش گرفته، متواری می‌شوند. وی توصیه کرد: برای گرفتار نشدن در دام این مجرمان

این روزها و همزمان با خانه‌تکانی ایرانیان برای نوروز، فعالیت قالی‌شویی‌ها بیشتر شده و در این میان برخی مجرمان در پوشش قالی‌شویی اقدام به سرقت فرش می‌کنند. گروهی هم با پرسه‌زنی در محله‌ها، فرش‌های شسته شده آویزان از پشت‌بام خانه‌ها را با خود می‌برند. معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی ضمن هشدار به شهروندان برای گرفتار نشدن در دام شرکت‌های غیرمجاز قالی‌شویی گفت: هنگام مراجعه این شرکت‌ها کارت شناسایی آنها را خواسته و حتما شماره خودروی حمل فرش را برای پیگیری یادداشت کنید. سرهنگ عبدا... چولکی در این باره گفت: با توجه به روزهای پایانی سال و رسوم دیرینه نظافت و خانه‌تکانی عده‌ای کلاهبردار با درج آگهی‌های تبلیغاتی در معابر، پیامک